

فقه و سیاست در مکتب حله^۱

احمد رهدار

استادیار و عضو هیئت علمی

دانشگاه باقرالعلوم (ع)

چکیده

مکتب حله یکی از مکاتب مهم فقهی شیعه است که نزدیک به سه قرن در فاصله قرون ششم تا هشتم مهم‌ترین کانون فکر دینی شیعه و نقطه ثقل آن بوده است. در مکتب مذکور فقیهان بسیار برجسته‌ای از جمله ابن‌ادریس، ابن‌زهره، محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین و... تربیت شده‌اند که آثار علمی آنان حتی تا به امروز مورد مراجعه فقیهان می‌باشد. اوج فعالیت‌های علمی مکتب حله مقارن با حمله مغول به ایران می‌باشد و از این روی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاسی آن، نحوه تعامل با مغولان می‌باشد. از طرف دیگر، تعامل علمی شیعه و اهل سنت در این دوره هم زیاد و هم در بسیاری از موارد هم‌دلانه صورت گرفته تا جایی که با مسامحه می‌توان گفت نخستین اقدامات در خصوص تقریب مذاهب در این دوره صورت گرفته است. از سوی سوم، برخی از تحولات درونی فقه شیعه از جمله گذار از فقه مأثور به فقه استدلالی و پرداخت سهم امام (ع) به فقیه جامع‌الشرایط به عنوان نائب امام (ع) و مسئله منصوب بودن او از طرف امام مطرح گردید و... که پیامدهای سیاسی ویژه‌ای را در پی داشته است.

واژگان کلیدی: مکتب حله، مغول، مجتهد اعلم، تقریب مذاهب

مقدمه

شهر حله - که در میانه راه بغداد و نجف قرار دارد و توسط یکی از خلفای مزیدی آل بویه به نام سیف‌الدوله اسدی در سال‌های ۲۹۳ - ۲۹۵ هـ ق آباد شد - از زیباترین شهرهای قرون پنجم و ششم هـ ق بوده است. سیف‌الدوله در این شهر قصرها و خانه‌های زیبا ساخت و با آباد شدن آن، تجار و علمای فراوانی به سوی آن روی آوردند. به دلیل کثرت تشیع و کثرت آبادانی و تجارت حله در منابع تاریخی از آن به عنوان «کوفه کوچک» و «بغداد کوچک» یاد شده است (صبح، ۱۹۷۴، ۱: ۳۵). وجود اماکنی چون قبور انبیاء و بزرگانی چون حزقیل نبی و استادش باروخ، ایوب نبی، اسماء بنت عمیس، عبدالله محض، و قبور فقهایی چون ابن ادریس، محقق حلی، ابن نما، ابن فهد احسایی، و زیارت‌گاه‌هایی چون محل تولد حضرت ابراهیم خلیل، محل شهادت زید بن علی، مسجد معروف ردّ الشمس، و وجود شهر هاشمیه (نخستین پایتخت عباسیان)، قبر سفاح عباسی و... به شهر حله اعتبار تاریخی مذهبی ویژه‌ای بخشیده است. به لحاظ سیاسی، دولت‌های سلاجقه، مزیدیان، ایوبیان، مغول‌ها، تیموریان، جلایریان، صفویان، عثمانیان و... به شهر حله لشکرکشی و یا در آن حکومت کرده‌اند. حله از اوایل قرن ششم تا قرن دهم، مهم‌ترین مرکز علمی جهان تشیع بوده است تا جایی که گفته شده در یک قرن قریب به ۵۰۰ مجتهد متعلق به خاندان‌های آل بطریق، آل نما، آل طاووس، آل مطهر و... در آن دیار می‌زیسته‌اند. وجود خاندان‌های علمی متفاوت و بادوام باعث شده تا گرایش‌های فقهی متفاوتی در حله آن زمان وجود داشته باشد.

۱) گرایش‌های فقهی حله

تاریخ فقه امامیه در نیمه اخیر سده پنجم و سراسر سده ششم هـ ق از نظر منابع بر جای مانده، چه نوشته‌های فقهی و چه متون جانبی با محدودیت روبه‌روست. به‌ویژه درباره سرزمینی چون ایران، که از حمله مغولان در آغاز سده هفتم هـ ق آسیب بسیاری را تحمل کرده، این محدودیت مضاعف گشته است. در چنین شرایطی، زمینه‌ای مساعد وجود دارد تا دعوی سدیدالدین حمصی مبنی بر این‌که تمامی عالمان امامیه پس از شیخ طوسی مقلد وی بوده‌اند، بسیار جدی‌تر و واقع‌نماتر از آنچه هست برداشت گردد. کمبود یاد شده در منابع تاریخی از یک سو، و وجود چنین اظهارنظرهایی از سوی دیگر، موجب شده است تا جریان فقه امامی در دوره پس از شیخ طوسی، یعنی در نیمه دوم سده پنجم هـ ق و در طول سده ششم هـ ق، تا زمان برآمدن ابن ادریس و نقادان

هم‌فکر او، جریانی سراسر رکود و تقلید از شیخ طوسی انگاشته شود. در این نکته جای تردید نیست که شیخ طوسی، به مثابه شیخ الطائفه و به عنوان عالمی برجسته که تحولی بنیادین در دانش‌های مختلف اسلامی از جمله فقه امامیه پدید آورد، تأثیر ماندگاری بر فقه پس از خود بر جای نهاد و موافقان و مخالفانش را وادار ساخت تا دیدگاه‌های او را مورد توجه قرار دهند. اما این برخورد که وجود مکاتب دیگر در کنار مکتب شیخ طوسی اساساً نادیده گرفته شود و این‌که کوشش‌های شخصیت‌های متعلق به مکتب شیخ طوسی برای توسعه و تدقیق دیدگاه‌های وی، در سطح تقلید فروکاسته شود، دور از دقت تاریخی است (پاکچی، ۱۳۸۵: ۱-۲).

واقعیت این است که هرچند سلوک فقهی شیخ طوسی بر طیف قابل ملاحظه‌ای از مجتهدان پس از وی سایه افکنده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، اما منطق اجتهاد شیعی اقتضاء داشته تا دیدگاه‌های دیگری، متفاوت و گاه متضاد با دیدگاه‌های شیخ طوسی نیز پا به عرصه وجود گذاشته باشند. ظهور و بروز این دیدگاه‌ها به ضمیمه شرایط تاریخی - اجتماعی ویژه قرون ششم تا هشتم باعث شده تا شاهد شکل‌گیری یک مکتب فقهی متفاوت از دوره‌های قبل و بعد در این ایام و در شهر حله باشیم که بررسی گرایش‌های فکری متفاوت آن به شناخت دقیق‌ترش کمک می‌کند.

۱.۱. جریان نقد گرایش فقهی شیخ طوسی

آغاز مکتب حله را باید جریان نقد گرایش فقهی شیخ طوسی دانست. حدود یک قرن پس از شیخ طوسی فقیهانی ظهور کردند که با رجوع به گرایش فقهی متکلمان مکتب بغداد و روی کار آوردن باورها و روش‌های جدیدی، بنای یک مکتب فقهی جدید را گذاشتند. از جمله اقدام فقهی این جریان، انکار حجیت خبر واحد به تبعیت از سید مرتضی به خودی خود و بدون وجود قرائن خارجی بود. شخصیت‌های اصلی این جریان عبارتند از: سدیدالدین محمود بن علی حمصی رازی^۱ (احتمالاً متوفی ۶۰۲ هـ.ق)،

۱. محمود بن علی سدیدالدین حمصی رازی از علمای بزرگ شیعه در اواخر قرن ششم است که به‌رغم اجتهادش در فقه، حدیث و رجال، تسلط و علاقه‌اش به کلام و مناظره است و لذا وی را مجدد گرایش شیخ مفید دانسته‌اند. هر چند کتاب‌هایی مثل «المصادر» در اصول فقه و... دارد، اما شهرتش بیش‌تر به سبب کتاب‌های «تعلیق کبیر» و «تعلیق صغیر» او در علم کلام است. شاگردان زیادی از محضر وی استفاده کرده‌اند که مشهورترین آن‌ها فخرالدین رازی و متعجب‌الدین صاحب «الفهرست» می‌باشند (ر.ک. علی دوانی، ۱۳۳۹، ۱۷: ۷۳-۷۸).

ابوالکارم سید عزالدین حمزه بن علی بن زهره حلبی^۱ (۵۱۱ - ۵۸۵ هـ ق) و محمد بن ادریس حلی (م ۵۹۸ هـ ق) مؤلف کتاب «السرائر»^۲.

«روشن‌ترین چهره این گرایش همین ابن ادریس است که فقهی ادیب بوده و با داخل کردن نکات و تدقیقات لغوی و رجالی و انساب در فقه شیعی، بدان رنگ و رونقی خاص بخشید که اثر مشهور فقهی او السرائر خود بهترین نمونه این‌گونه فقه ادیبانه است. او روحی نقاد داشت و با آراء و انظار شیخ طوسی سخت به مقابله برخاست و روش وی را در فقه به شدت مورد انتقاد قرار داد به طوری که خشونت او در این مورد، در مآخذ متأخرتر نوعی تجاوز از حد و سنت‌شکنی تلقی گردیده است (نجفی، بی تا، ۱۹: ۳۷) انتقادات ابن ادریس هرچند چندان موفق

۱. ابن زهره از عالمان برجسته نیمه دوم قرن ششم شیعه، تقیب سادات حلب و معروف‌ترین فرد این خاندان است که در ادبیات عرب، فقه، اصول، کلام، حکمت و نجوم تبحر داشته، هرچند بیش تر آثارش در علم کلام می‌باشند. وی معاصر با ابن شهر آشوب مازندرانی بوده و مهم‌ترین شاگردانش، ابن ادریس و محقق حلی می‌باشند. برخی از مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع (که مدت‌ها به عنوان کتاب درسی در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شده)، مسأله تحریم قناع (آبجو)، الاعتراض علی الکلام الوارد من حمص، قبس الانوار فی نصره العتره الاخیار، مسائل فی الرد علی المنجمین، نقض اشکالات فلاسفه و... متأسفانه از حدود بیست اثر منسوب به ابن زهره، اینک فقط کتاب «غنیه النزوع» موجود می‌باشد. هرچند ابن زهره در زمره عالمان متقد گرایش فقهی شیخ طوسی است، اما در بسیاری از فروع فقهی، وی معمولاً از آراء شیخ طوسی پیروی می‌کند. آرامگاه ابن زهره در نزدیکی شهر حلب در کوه جوشن می‌باشد. واقعیت این است که از دیروقت، شرایط سیاسی - اجتماعی شهر حلب که همواره در آن تشیع و تسنن حضور داشته‌اند، به گونه‌ای بوده که مقتضی نوعی پیوند ویژه میان فقه و سیاست بوده است. هرچند گرایش به تشیع در این شهر به قبل از حکومت حمدانیان (۲۹۳ - ۳۹۲ هـ ق) باز می‌گردد، اما در زمان این سلسله گسترش یافت و غلبه کرد (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۱: ۶). از آن زمان، شیعیان به‌ویژه از طریق نقابت علویان تلاش می‌کردند تا قدرت سیاسی‌شان را حفظ کرده و گسترش دهند. نقابت علویان حلب از دیر وقت در اختیار خاندان ابن زهره - که در ابتدا به دلیل نام جدشان، اسحاق مؤتمن همسر سیده نفیسه نوه امام مجتبی (ع) و عمه حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، اسحاقیین نامیده می‌شدند - بوده است. به هنگام حمله صلاح‌الدین ایوبی به حلب، شیعیان برای دفاع از حلب شروط پنج‌گانه ذیل را نزد حاکم آن زمان «ابن الملک نورالدین» مطرح کردند که همه پذیرفته شد: حفظ ذکر «حی علی خیر العمل» در اذان، ذکر نام دوازده امام شیعه به هنگام تشییع جنازه، ذکر پنج تکبیر در نماز میت، اختصاص قسمت شرقی مسجد جامع حلب به شیعیان و نهایتاً اجرای صیغه‌های عقد نکاح شیعیان توسط ابن زهره (شوشتری، ۱۳۷۷، ۱: ۶۳).

۲. در میان فقیهانی که در مجموع، در زمره پیروان گرایش فقهی شیخ طوسی شمرده می‌شوند، نیز کسانی مانند قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ ق) مؤلف کتاب «فقه القرآن» و ابن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸ هـ ق) مؤلف کتاب «متشابه القرآن و مختلفه» وجود دارند که حجیت خبر واحد را انکار می‌کنند.

نمود و هواداری نیافت، لیکن چون حرکت و جنبشی در راه خارج ساختن فقه شیعی از جمود و تجرّ بود، به نوبه خود خدمتی شایسته به اجتهاد و سیر تکاملی فقه نمود. مشخصه اصلی روش او همان روح نقد و ایراد، و اعتقاد به تفکر آزاد، و آسیب‌پذیر دانستن اجتهادات و اندیشه‌هاست که در دیباچه و خاتمه کتاب سرائر خود بدان اشاره کرده و گویای آزاداندیشی و روح نقد علمی اوست» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲، ۱: ۶۰ - ۶۱).

مهم‌ترین خدمتی که این گرایش به فرایند فقه شیعه نمود، وارد کردن روحیه نقد و آزاداندیشی در آن بود که هرچند در ابتدا صورتی اعتدالی نداشت، اما تأثیر آن بر فقیهان آینده تقریباً خالی از نقص بود تا جایی که فقیهان پیرو این گرایش در قرن هفتم، ضمن تحفظ بر ادب فقاقت، رویکردی انتقادی به نوشته‌های پیشینیان داشتند. برخی از مهم‌ترین این فقیهان عبارتند از: ^۱ مهذب‌الدین حسین بن محمد نیلی (فقیه اوائل قرن هفتم)؛ معین‌الدین سالم بن بدران مصری (زنده در ۶۲۹ هـ ق) مؤلف کتاب «تحریر الفرائض»؛ زین‌الدین محمد بن قاسم بَرزَه‌ی نیشابوری (زنده در ۶۶۱ هـ ق)؛ نجیب‌الدین محمد بن جعفر بن هبه‌الله ابن‌نما ^۲ (۵۶۵ - ۶۴۵ هـ ق)؛ سدیدالدین یوسف بن مطهر حلی (زنده در ۶۶۵ هـ ق)؛ احمد بن موسی بن طاووس حلی ^۳ (م ۶۷۳ هـ ق) مؤلف کتاب «بشری المحققین»؛ یحیی بن سعید حلی (م ۶۸۹ هـ ق) مؤلف کتاب «جامع الشرایع و نزهة الناظر»؛ عمادالدین حسن بن علی طبری (زنده در ۶۹۸ هـ ق) مؤلف کتاب «العمده و الفصیح المنهج و نهج العرفان» و... (مدرسی طباطبایی، همان، ۱: ۶۱).

۱. یکی دو تن از دانشمندان را که جزء پیروان شیخ نام بردیم می‌توان به اعتبار نظر آنان در مسأله خبر واحد از هواداران این گرایش شناخت از جمله قطب‌الدین راوندی (رجوع شود به نظر او در باب خبر واحد در فقه القرآن وی و ابن شهر آشوب (نظر او در همین مورد در متشابه القرآن).

۲. ابن‌نمای حلی - که استاد علی بن طاووس، احمد بن طاووس، ابن علقمی وزیر، محقق حلی، سدیدالدین یوسف بن علی حلی، یحیی بن سعید حلی و... می‌باشد - در کربلا دفن می‌باشد، اما در این‌که وفاتش در حله (اعیان الشیعه) یا در حلب (ریحانه الادب) واقع شده اختلاف است.

۳. احمد بن طاووس استاد علامه حلی و حسن بن داود و شاگرد ابن‌نمای حلی و سید فخار بن معد موسوی حائری و از نخستین تدوین‌کنندگان علم رجال می‌باشد. وی پس از برادرش رضی‌الدین (سید بن طاووس)، به مقام نقابت علویان عراق رسید.

۱.۲. جریان تکمیل و تعمیق فقه

از نیمه قرن هفت به بعد شاهد ظهور فقیهانی در مکتب حله هستیم که با قطع نظر از تفاوت‌هایی که با عصر قدماء در روش و مبنا در مجموع، تلاش فقهی آن‌ها به بسط فقه مدد رسانده است. یکی از دغدغه‌های مهم شیخ طوسی، تدوین و تبویب فقه شیعه بود. با این همه، شیخ طوسی به‌رغم همه وسعت و غنایی که به فقه شیعه در زمانه خود بخشید، به دلیل تأخر فقه مکتوب شیعه در مقایسه با فقه مکتوب تسنن، اولاً موفق به تبویب متفاوتی از تبویب فقهی تسنن نشد و ثانیاً بسیاری از عناصر زنده فقه تسنن را وارد فقه تشیع کرد. با بسط فقه تشیع در مکتب حله، ناسازگاری عناصر سنّی فقه در منظومه فقهی شیعه بیش‌تر خود را نمایان کرد و از این روی، نیازی شدید به تهذیب فقه شیعه از فقه تسنن احساس شد.

به عبارت دیگر؛ مهم‌ترین نیاز فقه شیعه در مکتب حله، کشف و ایجاد یک ساختار و تبویب جدیدی از مسایل فقهی بود که بیش‌ترین امکان را برای فعال کردن ظرفیت‌های فقه شیعه مهیا کند. به نظر می‌رسد، نخستین اقدام در این خصوص توسط محقق حلی^۱ (۶۰۲ - ۶۷۶ هـ. ق) به‌ویژه با نگارش کتاب ارزشمند «شرایع الاسلام»^۲ صورت گرفت. واقعیت این است که محقق حلی با نظم و ساختار جدیدی که به فقه شیخ طوسی بخشید، باعث شد تا اعتبار آن را که پس از نقدهای ابن ادریس تا حدودی خدشه‌دار شده بود، بدان بازگرداند.

پس از محقق حلی خواهرزاده و شاگردش علامه حلی^۳ (۶۲۹ - ۷۲۶ هـ. ق) راه او را ادامه

۱. ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی، مشهور به محقق حلی و محقق اول، معروف‌ترین شاگرد ابن زهره حلی و ابن‌نمای حلی و استاد خواهرزاده‌اش علامه حلی می‌باشد که سرآغاز تحولی مهم در فقه آموزشی شیعه می‌باشد. برخی از مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، النافع فی مختصر الشرائع، المختصر النافع فی فقه الامامیه، المعبر فی شرح مختصر النافع، المعارج فی اصول الفقه، نهج الوصول الی معرفه علم الاصول و... (امین عاملی، بی تا، ۴: ۹۱).

۲. این کتاب یکی از کتاب‌های مهم فقه استدلالی است و قرن‌هاست که در حوزه‌های علمیه شیعه و چندی است در دانشگاه‌های کشورهای مختلف تدریس می‌شود. در طی قرون متمادی بیش از یک‌صد شرح و حاشیه بر آن نگاشته شده که کتاب‌های جواهر الکلام (مفصل‌ترین کتاب فقه استدلالی شیعه)، مسالک الافهام (شهید ثانی) از مهم‌ترین شروح آن و حاشیه محقق کرکی و حاشیه آقا جمال‌الدین محمد خوانساری از مهم‌ترین حاشیه‌های آن به شمار می‌آیند.

۳. ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی از شاگردان ابن زهره، سید بن طاووس، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن میثم بحرانی و محقق حلی است که قبل از سن بلوغ به اجتهاد و در سن ۲۸

داد. وی با رعایت اصول شیخ طوسی و با تحفظ بر تبویب محقق حلی به بسط و تنقیح فقه شیعه پرداخت و کتاب‌هایی در فقه تطبیقی^۱ و تفریعی از جمله: مختلف الشیعه، تبصره المتعلمین، تذکره الفقهاء، منتهی المطلب، قواعد الاحکام، تحریر الاحکام الشرعیه، ارشاد الاذهان، نهایه الاحکام و تلخیص المرام و... تألیف کرد که بسیاری از آن‌ها حتی تاکنون مورد مراجعه و توجه فقهای شیعه می‌باشند.

در حقیقت، «نقش مهم علامه در فقه و اثر بازمانده از وی دو چیز است: یکی تبسیط و توسعه بی‌نظیر بخش معاملات بر اساس استفاده از قواعد مشهور فن که بیش‌تر از فقه اهل سنت گرفته شده و علامه به خاطر آشنایی کامل با مبانی فقهی آنان توانست گسترش بی‌سابقه‌ای به مباحث تفریعی و شقوق و فروع فقهی شیعی در آن ابواب دهد. دیگر آن‌که او به دلیل آشنایی

سالگی پس از رحلت محقق حلی به مرجعیت رسید. وی در اوایل قرن هشتم به دعوت الجایتو به ایران آمده و در مناظره‌ای با علمای چهارگانه اهل سنت، موفق به شکست آن‌ها و باعث تشیع الجایتو و تغییر نام آن به سلطان محمد خدابنده می‌شود. وی از آن روز تا زمان مرگ سلطان محمد خدابنده در ایران مانده و در تمامی سفرهای وی، ملازمش می‌شود [ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۳۸۱ (حوادث سال ۷۱۸ هـ.ق)] به پیشنهاد سلطان برای وی مدرسه سیاری از خیمه و چادر ساخته می‌شود تا حتی در سفرها نیز علامه از تدریسش عقب نماند. وی پس از مرگ سلطان محمد خدابنده (۷۱۶ هـ.ق) به حله بازمی‌گردد و تا آخر عمر در آن‌جا اقامت می‌کند. در مکتب فقهی وی حدود ۵۰۰ مجتهد تربیت شده‌اند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف حلی (فرزندش)، سید ضیاء الدین اعرجی حلی (خواهرزاده‌اش)، قطب الدین رازی و... علامه حلی تألیفات زیادی در کلام، اصول فقه، فقه، حدیث، رجال و... نگارش کرده که برخی از آثار فقهی وی عبارتند از: تلخیص المرام، غایبه الاحکام، تحریر الاحکام، مختلف الشیعه، تبصره المتعلمین، تذکره الفقهاء، قواعد الاحکام، مدارک الاحکام، نهایه الاحکام، المنهاج، تسبیل الاذهان، تسلیک الافهام، تنقیح قواعد الدین، تذهیب النفس، المعتمد فی الفقه و...

۱. امروزه فقه تطبیقی در دو معنای فقه مقارن و فقه مقایسه‌ای به کار می‌رود. فقه مقارن عبارت از گردآوری آراء فقهی عالمان مذاهب اسلامی در کنار هم، بدون موازنه بین آن‌ها از حیث دلیل و مدرک و فقه مقایسه‌ای عبارت از جمع بین فتاوی عالمان مذاهب اسلامی در کنار هم به همراه ادله و مدارک آن‌ها به منظور بررسی قول برترشان می‌باشد. آن‌چه در گذشته با عنوان فقه الخلاف یا خلافیات از آن یاد شده، بیش‌تر مناسب فقه مقایسه‌ای است تا فقه مقارن؛ چرا که دغدغه فقیهان در فقه الخلاف، نیل به رأی صواب از طریق مقایسه آراء و اقوال می‌باشد. در دوره معاصر، استاد شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد مدنی در اهل سنت و آیت‌الله بروجردی و حضرت امام در تشیع از طرفداران فقه تطبیقی می‌باشند.

کامل با ریاضیات، در مباحث مربوط به فقه از قواعد ریاضی بهره فراوان برد و نخستین فقیه مشهور شیعی بود که ریاضیات را در فقه آورد.^۱ او همچنین با کارهای رجالی خود و تدوین و گروه‌بندی روایات از نظر وضع وثاقت^۲ به دقت و درستی بنیادی فقه شیعی مدد بسیار نمود. همچنین با تهذیب اصول فقه از راه کتاب‌های متعددی که در این فن نوشت، کمک بسیاری به تنقیح مبانی و قواعد فقهی کرد و راه را برای استقلال کامل فقه و اصول شیعی هموار ساخت» (مدرسی طباطبایی، همان).

پس از علامه حلی، باز هم فقیهانی - که بیش‌تر آن‌ها شاگردان وی بودند - اصلاح و توسعه گرایش فقهی شیخ طوسی را ادامه دادند. برخی از مهم‌ترین این فقیهان عبارتند از: ابومحمد حسن بن ابی‌طالب یوسفی آبی مشهور به ابن ابی‌زینب مؤلف کتاب «کشف الرّموز»، عمیدالدین عبدالمطلب بن محمد حسینی اعرجی (م ۷۵۴ هـ ق) مؤلف کتاب «کنز الفوائد»، فخرالمحققین محمد بن حسن حلی (۶۸۲ - ۷۷۱ هـ ق) مؤلف کتاب «ایضاح الفوائد» و...

نهایتاً این‌که مهم‌ترین اتفاق فقهی در مکتب حله این بود که «اجتهاد» که به عنوان اصطلاحی پیوندیافته با رأی و قیاس، همواره تا سده ششم هـ ق در محافل غالب امامیه، روشی ناپذیرفته بود، توسط محقق حلی چنان تعریف شد که ضمن این‌که می‌توانست قیاس را شامل نگردد، می‌توانست به عنوان روشی قابل تأیید در خدمت استنباط احکام شرعی قرار گیرد. باید توجه داشت که تحول صورت گرفته در حله، تنها در حد تصحیح یک اصطلاح نبوده است و این اجتهادگرایی در محافل حلیان، هم در پردازش نظریه‌های اصولی و هم در کاربردهای عملی فقهی به چشم می‌خورد. عالمان حله اگرچه از حیث پیشینه، میراث‌بران مکتب فقهی و کلامی بغداد و شیخ طوسی شناخته می‌شدند، اما در عمل، آثار و تعالیم آنان از تحولی بنیادین در اندیشه فقهی حکایت دارد. تأکید بر حجیت ظواهر کتاب الله، یکی از ثمرات رویکرد حلیان به ادله ظنی که زمینه‌ساز گسترش تألیف در موضوع آیات الاحکام در مکتب حله بود، در یک داوری تحلیلی می‌تواند به عنوان بازگشتی به نصوص و شیوه‌ای «محتواگرا» تلقی گردد، اما در عمل

۱. پیش از او معین الدین مصری و سپس شاگرد وی نصیرالدین طوسی از قواعد ریاضی در خصوص مبحث ارث بهره گرفته و راه را برای علامه در آن مورد هموار ساخته بودند.

۲. این ترتیب در اصل از استاد علامه، ابن طوس است که سپس به‌وسیله وی تحکیم شد و شیوع یافت.

بیشترین نمود اجتهاد حلیان نه در به کارگیری شیوه‌های «محتواگرا»، بلکه در بسیاری موارد، توسعه دادن کاربرد شیوه‌های «شکل‌گرا» بوده است. از مهم‌ترین نمونه‌های تحول شکل‌گرا در مطالعات فقهی حله، برخورد علامه حلی با اخبار آحاد است که با پیوند دادن جرح و تعدیل‌های موجود در منابع کهن رجالی امامیه، با طبقه‌بندی‌های متداول در علم الحدیث عامه، احادیث مورد رجوع فقهی را از حیث اعتبار به صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کرده و بر این پایه، طرق روایی کتاب‌های من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار را به شیوه‌ای شکلی و شبه‌ریاضی نقد کرده است (احمد پاکچی (مدخل اسلام)، مندرج در: کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ۸: ۴۵۳).

در مجموع فقه اه لیت علیهم السلام پیش از مکتب حله، فقه مأثور است ولی از این عصر با تعمیق و تکمیل ویژه، از فقه مأثور به فقه استدلالی گذار می‌کند.

۲) مناسبات فقه و سیاست در مکتب حله

مناسبات فقه و سیاست در مکتب حله را باید از سه زاویه مورد بررسی قرار داد: نخست از حیث نسبتی که فقه شیعه در این دوره با فقه تسنن برقرار کرد؛ دوم از حیث نسبتی که فقیهان شیعه در این دوره با حکومت‌های وقت برقرار کردند و سوم از حیث نسبتی که فقه شیعه با جامعه شیعی برقرار کرد. به عبارت دیگر؛ فقه شیعه در این دوره علاوه بر رویکرد اثباتی و ایجابی‌اش به منطق درونی تحول خود، باید نسبت به دو غیریت اتخاذ موضع می‌کرد: نخست با اهل سنت که نهاد سیاسی آن‌ها یعنی خلافت عباسی در شرایط زوال و سقوط بود و دوم با مغول‌ها که از بیرون جهان اسلام وارد آن شده و وارث نهاد سیاست در آن گشته بودند.

۲.۱. مکتب حله و غیریت تسنن

به‌رغم تعامل فقه تشیع و تسنن در تاریخ اسلام، این دو، همواره غیریت هویت یک‌دیگر بوده‌اند و از همین روی، دوره‌های رشد و رکود هر یک از آن دو ضرورتاً نسبتی با وضعیت دیگری دارد. مکتب حله، بی‌شک یکی از مراحل رشد فقه شیعی به‌طور عام و فقه سیاسی به‌طور خاص می‌باشد. مؤلفه و عوامل مؤثر در این رشد از آن حیث که مربوط به فقه تسنن و حاکمیت سیاسی آن می‌شود، به شرح ذیل است:

۱) بی‌شک نگارش کتاب «المستصفی» توسط امام محمد غزالی و کتاب «المحصول»

توسط امام فخر رازی در اواخر قرن پنجم، نقطه عطفی در تاریخ تألیفات اصولی اهل سنت می‌باشد. اهمیت دو کتاب مذکور نه صرفاً به آرای اصولی ویژه غزالی و فخر رازی، بلکه بیش‌تر مرهون سبک تحلیل و ساختار ارائه مطالب آن‌ها می‌باشد. دو کتاب مذکور هرچند بیش‌تر باورهای مذهب شافعی را پوشش می‌داد، اما به نظر می‌رسد، در انتقال تحقیقات اصولی عصر خود به دوره‌های بعدی نقش به‌سزایی داشته و حتی می‌توان گفت که الگوی مطالعات اصولی پس از خود در همه مذاهب اهل سنت بوده است. با این همه، از آن‌جا که تحولی معنوی به در پژوهش‌های اصولی پس از المستصفی و المحصول در اهل سنت به وجود نیامد و بیش‌تر مطالعات اصولی آن‌ها تکرار و شرح مطالب پیشین می‌باشد، پشتوانه‌های نظری فقه تسنن در این دوره ضعیف گشت و باعث شد تا فقه تسنن از پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه اسلامی عاجز ماند.^۱ در چنین شرایطی، به‌رغم میل حاکمان سیاسی و حتی عالمان اهل سنت، جامعه اسلامی، حتی توده اهل سنت، ناگزیر مناسبات فردی - اجتماعی خود را بر اساس جهت‌گیری‌های کلان فقه شیعی تنظیم می‌کردند. استنطاق حداکثری از فقه شیعه ولو به صورت یک انتظار اجتماعی، به صورت طبیعی باعث می‌شد تا پویش درونی فقه شیعه از طریق تلاش‌های مضاعف فقیهان شیعی تشدید شود.

۲) هرچند انسداد باب اجتهاد^۲ در اهل سنت به نیمه قرن چهارم بازمی‌گردد، اما پیامدهای فکری - اجتماعی آن در سطح گسترده از قرن ششم به بعد خود را نشان داد؛ چرا که در دهه‌های نخست اجرایی شدن انسداد اجتهاد، از سویی، پیامدهای آن فراگیر نشده بود و از سویی به دلیل نزدیکی زمانی قرون چهار و پنج به دوره افتتاح باب اجتهاد، بسیاری از مسائلی که قبلاً مورد اجتهاد قرار گرفته بود هنوز در جامعه وجود داشت و اجتهاد پیشین می‌توانست پاسخ‌گوی آن‌ها باشد. این در حالی است که با گسترش و تورم تحولات

۱. توجه به این نکته مهم است که بدانیم، با ورود نیازهای جدید به درون یک جامعه، بسیاری از نیازهای پاسخ داده شدن پیشین نیز تغییر وضعیت و حتی تغییر ماهیت می‌دهند. از این روی، پاسخ ندادن به نیازهای جدید در واقع، پاسخ ندادن به طیف وسیعی از آن دسته از نیازهایی است که به تبع ورود نیازهای جدید تغییر وضعیت و ماهیت داده‌اند نیز می‌باشد.

۲. برای اطلاع تفصیلی از فرایند انسداد باب اجتهاد در اهل سنت و نیز دیدگاه‌های تحلیلی در این خصوص، ر.ک:

اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۸۷-۴۹۸.

سیاسی - اجتماعی از قرن ششم به بعد و به‌ویژه پس از ورود مغولان به جهان اسلام،^۱ نه مسایل جهان اسلام همان مسایل صدر اسلام بود و نه اجتهادهای بسیط و اندک قرون اولیه پاسخ‌گوی مسایل جدید بود. انسداد باب اجتهاد در اهل سنت به‌ویژه پس از خشکیده شدن پشتوانه‌های نظری آن در اصول فقه، باعث شد تا بار دیگر و به دلیل دیگر، جامعه اسلامی خواسته یا ناخواسته متوجه فقه شیعه شود.

۳) سده‌های چهارم و پنجم هـ.ق را در تاریخ فقه، باید دوره گسترش در مفهوم اجماع نیز تلقی کرد؛ گسترشی که با شتاب در برهه‌ای نه چندان بلند، صورت پذیرفته و توسط عالمانی از مذاهب گوناگون، با تألیف آثاری پرشمار در واحد محدود زمانی تبیین و تثبیت شده، به طبع نه یک امر اتفاقی، بلکه جریانی است که از شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوره تأثیر مستقیم پذیرفته است. به عنوان ویژگی غالب بر آثار این دوره باید به گرایش عمومی نویسندگان به توسعه کاربرد اجماع، اشاره کرد.^۲ از مهم‌ترین مباحث مطرح در آثار این دوره، نظریه «اجماع مرکب» است که در عمل ابزاری برای حمایت از اقوال سستی و جلوگیری از اقوال جدید بود. بازگرداندن اجماع به اکثریت قاطع که در نظریات طبری پیشینه داشت، با وجود مخالفت اصولیانی چون ابوالحسن کرخی، از سوی اصولیان مالکی مانند ابن خوزیمنداد و معتزلیانی چون ابوالحسین خیاط تأیید شد و برخی عالمان حنفی چون ابوبکر رازی نیز با قول به تفصیل، فقیهان «معتد به» را از فقیهان نامعتبر جدا ساختند (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۹). واقعیت این است که مسأله اجماع (در فقه) و جماعت (در اندیشه سیاسی) در تاریخ اهل سنت از همان ابتدا صبغه‌ای سیاسی داشته است. اهمیت این قضیه آن‌گاه دانسته می‌شود که

۱. پیش از ورود مغولان به جهان اسلام، همه جنگ‌ها و فتح‌هایی که توسط اقوام شکل می‌گرفته و منجر به سلسله‌های جدیدی مثل طاهریان، سامانیان، سلجوقیان، بویهیان، غزنویان و... می‌شده، توسط خود مسلمانان صورت می‌گرفته و از آن‌جا که اتفاقات درون‌اسلامی تلقی می‌شده‌اند، دامنه تغییرات ناشی از ظهور آن‌ها نمی‌توانسته زیاد باشد. این در حالی است که تغییرات ناشی از ورود مغولان به جهان اسلام - به‌ویژه در نیم‌سده نخست که هنوز مسلمان نشده بودند - بسیار زیاد بود و پاسخ‌بدان مستلزم وجد فقهی پویا و فعال بود.

۲. به عنوان مثال؛ می‌توان به کتاب «تبیین المحججه فی کون اجماع الامامیه حجه» اثر سید ابوالقاسم جمال‌الدین عبدالله بن علی بن ابی‌المحسن زهره حسینی حلبی (برادر و شاگرد ابوالمکارم سید عزالدین حمزه صاحب کتاب «غنیة النزوع» زعیم مشهور شیعه در حلب) در دفاع از اجماع امامیه اشاره کرد (مدرس، ۱۳۷۴، ۷: ۵۵۱-۵۵۲).

بدانیم همواره در تاریخ اسلام، اکثریت با اهل سنت بوده و در این صورت، اعتبار بخشیدن به مسأله اجماع و جماعت در حقیقت به معنی اعتبار بخشیدن به اکثریت (اهل سنت) خواهد بود. به عبارت دیگر؛ اتکاء به اجماع در اکثر موارد به تثبیت وضع موجود می‌انجامد. هرچند در قرون متأخر اعتبار اجماع در اندیشه فقهی - اصولی شیعه کم‌رنگ و ضعیف شده، اما خوش‌بختانه در قرون مقارن با مکاتب فقهی بغداد و حله - که تشیع به لحاظ قدرت سیاسی - اجتماعی نسبتاً مستقل بوده، هم در گرایش کلامی و هم در گرایش فقهی، بر حجیت «اجماع طایفه امامیه» تأکید شده است. این مسأله به لحاظ سیاسی هرچند نمی‌توانست قدرتی را که اجماع در اندیشه فقهی تسنن ایجاد می‌کند، برای شیعیان ایجاد کند، اما حداقل می‌توانست زمینه را برای ورود تشیع به برخی حوزه‌های عرفی باز و مساعد کند. اهمیت این قضیه از این روست که بدانیم در شرایط مذکور، وضعیت اجتماعی تشیع خوب و در برخی از موارد حتی فعال‌تر از موقعیت اجتماعی تسنن بوده و اگر کارویژه اجماع تثبیت وضع موجود باشد، تکیه بر آن در این شرایط در واقع به تثبیت وضعیت برتر شیعیان می‌انجامد.

۴) امروزه در تاریخ علم، فلسفه علم و مباحث زبان‌شناسی، حداقل از سه نوع قدرت برای علم یاد می‌شود که هر کدام در شرایط ویژه‌ای کارآمدی دارند:

الف) قدرت محتوایی علم: به عنوان مثال؛ در یک علم ممکن است غنایی از اندیشه وجود داشته باشد که در علم دیگر یا وجود نداشته باشد یا حداقل کیفیت آن کم‌تر باشد.^۱

ب) قدرت زبانی علم: به عنوان مثال؛ قدرت زبان فلسفه در کاربرد برون‌دینی آن و قدرت زبان روایت در کاربرد درون‌دینی آن می‌باشد.

ج) قدرت ساختاری علم (اعم از ساختار یک علم در نسبت با منظومه علوم یا ساختار درونی یک علم): به عنوان مثال؛ در طبقه‌بندی علوم، علوم پایه و مادر به دلیل این‌که مبادی علوم مادون خود را تعیین می‌کنند، از قدرت تصرف عینی یا حداقل اعتباری بیش‌تری در عالم برخوردار هستند.

۱. به عنوان مثال؛ واضح است که قدرت علمی مثل حقوق یا فقه که محتوای آن‌ها مستقیماً ناظر به مدیریت رفتارهای فردی - اجتماعی می‌باشد، برای اداره اجتماع به مراتب بیش‌تر از قدرت علمی مثل روان‌شناسی است که در بیش‌تر موارد رویکردی فردگرا داشته و موضوعات مورد بررسی آن (با قطع نظر از مباحث روان‌شناسی اجتماعی که البته در مقایسه با روان‌شناسی فردی بسیار اندک هستند) افراد می‌باشند.

فقه شیعه تا قبل از مکتب حله، به لحاظ ساختار درونی خود در کتب مختلف مثل اصول و فروع کافی کلینی و المقنعه شیخ مفید و سائر تراث فقهی متفاوت بود و از یک ساختار واحد پیروی نداشت و گاهی هم متأثر از تبویب فقه تسنن بود شکی نیست که ساختارهای درونی متفاوت، ظرفیت‌های متفاوتی را می‌توانند ایجاد کنند. تبویب جدید فقه شیعه در مکتب حله باعث شد تا ظرفیت سیاسی جدیدی برای فقه ایجاد شود که ثمره آن در دوره بعدی فقه (عصر مکتب جبل عامل) مشخص شد.

۵) در مکتب حله به‌ویژه از جانب علامه حلی تلاش وافر از جانب فقیهان تشیع برای نزدیک شدن تشیع و تسنن و کاستن از تعصبات مذهبی صورت گرفت.^۱ به عنوان مثال؛ می‌توان به تلاش‌های علمی خواجه نصیرالدین طوسی اشاره کرد که از سوی، وی در محضر قطب‌الدین مصری شافعی تلمذ کرده و از سوی عالمان زیادی از اهل سنت از جمله ابن فوطی حنبلی در کلاس درس وی حاضر می‌شدند. هم‌چنین می‌توان به تلاش‌های علمی محقق حلی و علامه حلی در این خصوص اشاره کرد. این دو، همچون پیشینیان خود مثل سید مرتضی و شیخ طوسی بر فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت مسلط بودند، علامه حلی سال‌ها برای طلاب اهل سنت تدریس کرده بود، ارتباطات حضوری، مکاتباتی و مناظره‌ای زیادی نیز با علمای آن‌ها از جمله قاضی بیضاوی شیرازی (م ۶۸۵ هـ ق) صاحب تفسیر بیضاوی برقرار کرد. (امین عاملی، بی‌تا، ۵: ۴۰۱). طرح سؤالات و شبهات

۱. تعامل میان شیعه و سنی در این دوره چنان بوده که نه فقط برخی از محققان سنی در کلاس درس اساتید شیعی یا بر عکس شرکت می‌کردند، بلکه حتی برخی عالمان شیعی فعالیت‌های علمی خود را در دربار برخی حاکمان سنی انجام می‌دادند. به عبارت دیگر؛ می‌توان به حضور ابوالحسن علی بن محمد بن علی حلی سکونی از فقیهان و محدثان سده هفتم در دربار امیر سنی مدینه و نیز دربار صلاح‌الدین ایوبی به عنوان کاتب اشاره کرد. حضور وی در دربارهای مذکور باعث شده تا معاصر وی، یاقوت حموی او را متهم به نصیری بودن (که از نظر برخی عالمان شیعه در شمار ملحدان می‌باشند) کند. این در حالی است که علمای شیعه را از اتهام مذکور مبرا دانسته و ثقه دانسته‌اند. از سکونی علاوه بر نسخه‌ای از صحیفه سجاده - که با نسخه‌های مشهور و متداول تفاوت چشم‌گیری دارد - و نسخه‌ای از امالی صدوق، تصحیح و تحریر دو کتاب «المصباح الکبیر» و «المصباح الصغیر» شیخ طوسی به جای مانده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ۳: ۶۹۵-۶۹۶).

تسنن به‌ویژه نوشته‌های ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ.ق)^۱ علیه اعتقادات و مناسک تشیع باعث می‌شد تا فقها و علمای شیعه در مقام پاسخ‌گویی برآیند.^۲ اساساً در این دوره نه فقط در مکتب حله، بلکه در بسیاری از مناطق مهم اسلامی، تعامل علمی میان حوزه‌های فکری شیعی و سنی برقرار بود. به عنوان مثال؛ می‌توان به فعالیت‌های علمی شریف ابومحمد قریش بن السبیع بغدادی مدنی (م ۶۲۰ هـ.ق) از مشایخ سید علی بن طاووس (م ۶۶۴ هـ.ق) و سید فخار بن معد موسوی حائری^۳ (م ۶۳۰ هـ.ق) در بغداد اشاره کرد که به گفته صفدی در «الوافی بالوفیات» تظاهر به تسنن می‌کرده و در محضر درس وی جمع کثیری از علمای تشیع و تسنن شرکت می‌کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ۸: ۲۹۵ - ۲۹۴).

۶) تعامل علمی میان حوزه‌های شیعی و سنی باعث می‌شد تا در متن خفقان سیاسی و تعصبات مذهبی - قومی تسنن، برای حضور علمی شیعه در متن تسنن فرصت‌سازی شود و زمینه‌های **تصرف علمی تشیع در تسنن** فراهم گردد. به عنوان مثال؛ می‌توان به تلاش‌های علمی علی بن عبیدالله رازی (زنده در ۶۰۰ هـ.ق) معروف به **شیخ متجب‌الدین رازی** (از نوادگان علی بن بابویه قمی و نوه شمس‌الاسلام حسن معروف به حسکا از شاگردان فقهی شیخ طوسی) اشاره کرد. شیوه درسی وی چنان بوده که نه فقط بسیاری از طلاب اهل سنت در کنار طلاب شیعی در آن حضور می‌یافتند، بلکه حتی برخی از شاگردانش از جمله رافعی مؤلف کتاب «التدوین فی اخبار القزویین» را - به دلیل تقدم برخی روایان سنی، ذکر فضائل

۱. ابن تیمیه نسبت به تشیع از تعصب زیادی برخوردار بود و حتی کتاب «منهاج السنه» خود را در نقد کتاب «منهاج الکرامه» علامه حلی نگاهشت. وی تأسیس مذهب شیعه را به عبدالله بن سبأ یهودی نسبت می‌دهد و همه آن‌ها را غالی و دروغ‌گو می‌شمارد و... (ر.ک: ابن تیمیه، **منهاج السنه**، ج ۱، ص ۲).

۲. نتیجه این‌گونه مباحث، نه فقط به بسط کلام سیاسی و فقه سیاسی تشیع می‌انجامید، بلکه ضعف علمی مکتب تسنن را نیز نشان می‌داد. اهمیت این مسأله زمانی بیش‌تر خود را نشان می‌دهد که بدانیم نتایج تقابل تشیع و تسنن در این زمان فراتر از مسایل علمی می‌رفت. به عنوان مثال؛ غلبه علامه حلی بر فقه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت در حضور سلطان الجایتو، نه تنها باعث تشیع سلطان ایلخانی شد، بلکه به تبع وی، هزاران نفر از اهل سنت در سراسر ایران نیز به تشیع روی آوردند.

۳. در کلاس درس موسوی حائری - که خود استاد بسیاری از بنیان‌گذاران مکتب حله از جمله شیخ سدیدالدین مطهر پدر علامه حلی، محقق حلی، سید بن طاووس و... می‌باشد - نیز بسیاری از عالمان اهل سنت از جمله ابن ابی‌الحدید معتزلی شرکت می‌کردند.

صحابه و تکریم خلفای راشدین - درباره شیعه بودنش به تردید انداخته است. وی که شاگرد برخی از عالمان مشهور شیعه از جمله ابوالفتح رازی، سدیدالدین محمود حمصی رازی، شیخ عبدالجلیل قزوینی، سید فضل الله راوندی و... می باشد، علاوه بر کتاب معروف و معتبرش «الفهرست»، کتاب‌هایی در دفاع از تشیع از جمله: «الاربعون عن الاربعين من الاربعين فی فضائل امیرالمؤمنین» مشتمل بر چهل حدیث به روایت چهل استاد از چهل صحابه پیامبر، نگاشته است (جمعی از نویسندگان، همان: ۸۸-۸۹). که به دلیل «رویکرد تقیه‌ای» ویژه‌ای که داشته نه فقط هیچ حساسیتی برای تسنن ایجاد نکرده، بلکه باعث شده تا بتواند فعالیت‌های علمی خود را در مباحثه با عالم بزرگ اهل سنت فخرالدین رازی - هم‌شاگردی وی در درس سدیدالدین حمصی - ادامه دهد.

۲،۲. مکتب حله و چگونگی مواجهه‌ی آن با مغولان

ورود مغول به جهان اسلام، تجربه‌ای کاملاً تازه و بدون پیشینه تاریخی بود؛ چه، سلاطینی که پیش از این دستگاه سیاسی خلافت را تهدید می کردند همه خاستگاه جهان اسلامی داشتند. این در حالی است که مغولان از خارج جهان اسلام وارد آن می شدند و اتخاذ موضع در قبال آن‌ها نوعی اجتهاد لازم داشت. در مجموع، تشیع بر پایه فقه سیاسی خود در قبال مغول‌ها اقدامات ذیل را انجام داد:

۲،۲،۱. **خواجه نصیرالدین طوسی**^۱ (۵۹۷ - ۶۷۲ هـ ق) فقیه، متکلم و فیلسوف شیعی و ورود به

۱. ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن جهردی قمی - که از سوی استادش نصیرالدین عبدالله بن حمزه به «نصیرالدین» لقب گرفته و به دلیل اقامتش در طوس به طوسی مشهور گشته - در نیشابور از سراج‌الدین قمی (فقه و اصول)، از فریدالدین داماد نیشابوری شاگرد امام فخر رازی (اشارات ابن سینا)، قطب‌الدین مصری شافعی (قانون ابن سینا)، عطار نیشابوری (عرفان) بهره برده و سپس در شهرهای ری از محضر میثم بن علی بن میثم بحرانی، قم از محضر ابوالسعادات اسعد بن عبدالقادر بن اسعد اصفهانی و عراق از محضر معین‌الدین سالم بن بدران مصری مازنی شاگرد ابن ادریس و ابن زهره استفاده کرد. وی هم‌چنین در عراق در حالی که به علامه حلی حکمت تعلیم می داد، از وی فقه آموخت تا به درجه اجتهاد نائل آمد. ابن میثم بحرانی (شارح نهج البلاغه) نیز از عالمانی است که هم به خواجه نصیر درس آموخته و هم در محضرش تلمذ کرده است. نتیجه حیات علمی خواجه نصیر، علاوه بر تربیت صدها عالم در حوزه‌های مختلف علمی، تألیف حدود یک‌صد و نود کتاب و رساله علمی شده که تقریباً همه آن‌ها به زبان‌های اروپایی نیز ترجمه گشته‌اند. برخی از کتاب‌ها و رسایل علمی وی عبارتند از: آداب المتعلمین، اخلاق ناصری، تجرید الاعتقاد، خلافت‌نامه،

دستگاه سیاسی مغول را در سطح وزارت (غیررسمی) پذیرفت.^۱ مبنای شرعی این اقدام، تقیه‌های سیاسی عصر حضور مثل همکاری علی بن یقطین با دستگاه خلافت هارونی است. عقلانیت سیاسی ورود خواجه نصیر به دستگاه مغولی معطوف به اهداف ذیل بود:

الف) جلوگیری از تخریب غیرمعقول مساجد، کتابخانه‌ها و اماکن عام المنفعه: در همه جنگ‌ها درصدی از تخریب‌ها به مقتضای جنگ معقول می‌باشند. به عنوان مثال؛ لشکر فاتح پس از ورود به یک شهر باید چنان تغییراتی و تخریب‌هایی در آن انجام دهد که پس از خروج از آن شهر و ادامه مسیر دادن، از پشت مورد تهاجم اهالی شهرهای قبلاً فتح شده نشود. با این همه، تخریب مساجد، اماکن عمومی، ریختن کتاب‌ها در رودخانه‌ها یا آتش زدن آن‌ها و... با هیچ عقلانیتی جز توחס سازگار نیست. به گواهی تاریخ، نقش خواجه نصیر در کاهش تخریب‌های غیرعقلانی در دستگاه مغولی فوق‌العاده بوده است.

ب) جلوگیری از کشتار بی‌رحمانه مسلمانان به‌ویژه عالمان و دانشمندان: بیش‌تر گزارش‌های حاکی از بی‌رحمی‌های مغول‌ها در کشتار مسلمانان مربوط به دوره‌ای است که هنوز خواجه نصیر در دستگاه سیاسی آن‌ها ورود پیدا نکرده است. هرچند خواجه نصیر توان جلوگیری از همه خشونت‌طلبی‌های مغولی را نداشت، اما به گواهی تاریخ نقش وی در تعدیل آن‌ها به‌ویژه در جلوگیری از کشتار عالمان اسلامی بسیار مؤثر بوده است. به عنوان مثال؛ ابن ابی‌الحدید معتزلی

زیچ ایلخانی، شرح اشارات ابن سینا، شرح اصول کافی، اوصاف الاشراف و ... نهایتاً خواجه نصیر در سال ۶۷۲ هجری در بغداد دار فانی را وداع گفت و در کنار مضجع شریف امام هفتم (ع) در قبری که از قبل برای ناصر لدین‌الله خلیفه عباسی مهیا شده بود، دفن گشت (مدرس، ۱۳۷۴، ۱: ۱۷۱-۱۸۲).

۱. هم‌زمان با حمله مغول به نیشابور و فرار خانواده خواجه نصیر به قاین، او نیز مدتی به قائن آمد و سپس به دعوت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی‌منصور حاکم قلعه قهستان (قلعه اسماعیلیان) به همراه خانواده‌اش به قهستان رفت و در آنجا کتاب اخلاقی ابن مسکویه را به درخواست میزبان‌ش به فارسی ترجمه کرد. با شدت گرفتن ظلم اسماعیلیان، به منظور استمداد، به خلیفه عباسی در بغداد نامه‌ای نوشت که به دلیل اطلاع حاکم اسماعیلی از آن، دستگیر شده و به مدت ۲۶ سال به زندان خانگی در قلعه‌های متفاوت اسماعیلیان گرفتار گشت. کتاب «شرح اشارات» و بسیاری از دیگر کتاب‌های وی در این ایام نگاشته شده است. خواجه پس از حمله مغولان به قلعه اسماعیلیان و تسلیم اسماعیلیان، مورد تکریم مغولان قرار گرفت و به مقام صدارت عظمایی هلاکو خان نایل گشت.

شارح معروف نهج البلاغه و برادرش موفق الدوله و نیز عظاملك جوینی برخی از کسانی هستند که با واسطه‌گری خواجه نصیر از شمشیر مغولان جان سالم به در برده‌اند.

ج) بسط قدرت سیاسی - اجتماعی تشیع: حضور خواجه نصیر در مناصب بالای دستگاه سیاسی مغولی باعث می‌شد تا اولاً فعالیت‌های مذهبی نهانی و محدود تشیع بتوانند علنی و در گستره وسیع‌تری صورت گیرند؛ ثانیاً حمایت‌های سیاسی - جانی خواجه نصیر از عالمان تسنن^۱ از موضع قدرت باعث می‌شد تا بسیاری از عالمان تسنن و شاگردان و پیروان‌شان نه فقط بغض و کینه‌شان نسبت به تشیع تعدیل و تقلیل یابد، بلکه متمایل به تشیع شوند.^۲

د) بسط قدرت علمی اسلام: هرچند برخی از حاکمان مغول خود از دانشمندان ریاضی‌دان، منجم، موسیقی‌دان و... بودند، به‌رغم این، نفوذ خواجه نصیر در دستگاه مغولی باعث می‌شد تا مغولان که به اقتضای موقعیت برتر و فاتح خود بیش‌تر به حضور نظامی خود بیندیشند، دغدغه‌های علمی پیدا کنند (این ادعا به‌ویژه در محاجات خواجه نصیر با هلاکو خان در ماجرای تأسیس «رصدخانه مراغه» به وضوح مشخص می‌شود). متأسفانه در شانزدهمین سال‌گرد تأسیس رصدخانه مذکور خواجه به رحمت خدا رفت و به‌رغم تلاش‌های دو فرزندش صدرالدین و اصیل‌الدین پس از وی برای رونق بخشیدن به آن، نتایج چندان رضایت‌بخش نشد. به‌رغم این، تلاش‌های این عالمان باعث شکل‌گیری نوعی نشاط علمی به‌ویژه در حوزه نجوم و ریاضی در جهان اسلام شد.

۲،۲،۲. سید بن طاووس^۳ (۵۸۹-۶۶۴ هـ ق) نقیب علویان عراق و رئیس حوزه علمیه حله

۱. واقعیت این است که وارد کردن عالمان سنی بسیاری در رصدخانه مراغه توسط خواجه نصیر باعث می‌شد تا عالمان تسنن احساس کنند در زمانه عسرت حمله مغولی، خواجه نصیر هم جان و هم مال به آن‌ها بخشیده است. این عالمان به حکم «الانسان عبید الاحسان» از این پس نمی‌توانستند موضع ضد شیعی اتخاذ کنند. برخی از این عالمان عبارتند از: مؤیدالدین عرفی از دمشق، نجم‌الدین دبیران از قزوین، فخرالدین اخلاطی از تغلیس، فخرالدین مراغی از موصل، قطب‌الدین شیرازی، محیی‌الدین مغربی، فریدالدین الوالحسن علی و..

۲. برای اطلاع از نقش به‌سزای خواجه نصیر در دستگاه سیاسی مغول، رک: شیرین بیانی، ۱۳۸۱، ۱: ۳۵۰-۳۵۴.

۳. سید رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر مشهور به سید بن طاووس - نوه دختری شیخ ورام بن ابی‌فراس حلی و از نوادگان پسری شیخ طوسی - از متکلمان، فقیهان، محدثان، مورخان و ادیبان مشهور امامی در سده هفتم می‌باشد که پس از تحصیل در بغداد (حدود ۱۵ سال)، نجف، کاظمین و سامرا به زادگاهش حله بازمی‌گردد و در عصر مغولان دوباره در

وارد نوعی از تعامل و همکاری با هلاکو خان شد که در نهایت مانع از حمله وی به حله و تخریب حوزه علمیه آن - که در آن زمان کانون اصلی فکری تشیع بود - شد.^۱ وی که در زمان خلافت عباسی به‌رغم درخواست خلیفه از وی، هرگز منصب نقابت سادات را نپذیرفت،^۲ در عهد مغولی، ضمن پشتیبانی از فتح بغداد (ابن الفوطی، ۱۹۶۵: ۱۹) به دعوت ابن علقمی و توصیه خواجه نصیر به بغداد رفته و به مدت حدود چهار سال نقابت سادات را بر عهده گرفت. سالم ماندن حوزه علمیه حله از تخریب مغولی و احساس امنیت عالمان شیعه باعث رونق اندیشه‌های شیعی در این دوران شد به گونه‌ای که در هر مقطع آن صدها مجتهد در آن حضور داشتند.

۲،۳،۴. علامه حلی با پذیرفتن دعوت الجایتو برای رفتن به ایران موافقت کرد و از ملازمان وی گشت. همراهی علامه حلی با الجایتو نه تنها به تشیع الجایتو، بلکه به تشیع بسیاری دیگر از تسنن ایران انجامید. مسأله مهم‌تر در این خصوص این‌که علامه حلی همکاری با دستگاه سیاسی مغول را جایز شمرد و این قضیه زمینه ورود بسیاری از شیعیان را به حوزه قدرت سیاسی باز کرد. در خصوص عقلا نیت همکاری عالمان تشیع با دستگاه سیاسی مغولی به این نکته باید توجه داشت که دستگاه سیاسی مغولی - برخلاف دستگاه سیاسی خلافت که آگاهانه و عامدانه در عرض دستگاه سیاسی امامت شیعی قد برافراشته بود و اصطلاحاً با آن نسبت «بشرط لا» داشت - اثباتاً و نفیاً موضعی نسبت به تشیع و باورهای آن نداشت و اصطلاحاً با آن نسبت «لابشرط» داشت. باور

بغداد زندگی می‌کند. وی - که به‌رغم صاحب‌نظری، از فرط تقوا در طول عمرش فتوا نداد و ملاقات‌هایش با امام زمان (عج) مشهور می‌باشد - کتاب‌های زیادی در کلام، اخلاق، تاریخ، رجال، فقه و حدیث از جمله: «الزام الناصب یامامه علی بن ابی طالب»، «محاسبه النفس»، «اللهوف علی قتلی الطفوف»، «الملاحم و الفتن»، «مصباح الشریعه»، «مهج الدعوات»، «الدروع الوافیة» و... تألیف نموده است. از وی که در بغداد از دنیا رفته و حسب وصیتش جنازه‌اش به نجف اشرف انتقال داده شده، در شهر حله، آرامگاهی به صورت یادمان وجود دارد (مدرس، ۱۳۷۴، ۸: ۷۶-۷۹).

۱. مشهور است که هلاکو خان از سید بن طاووس پرسید است: «پادشاه کافر عادل» بهتر است یا «پادشاه مسلمان ظالم». از آن‌جا که سید بن طاووس - به حکم «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» - گزینه نخست را انتخاب نمود، هلاکو خان از وی خوشش آمد و او را گرامی داشت (امین، بی‌تا، ۸: ۳۶۰).

۲. به‌رغم این‌که روابط سید بن طاووس با دو خلیفه عباسی هم‌عصرش مستصر و مستعصم (از طریق واسطه‌گری مؤیدالدین قمی وزیر خردمند عباسی) حسنه بود، هر سه پیشنهاد خلیفه مبنی بر پذیرش منصب قضا، نقابت علویان عراق و وزارت را رد نمود و حتی حاضر نشد به نمایندگی از او و به عنوان فرستاده‌اش رای میانجی‌گری نزد خان مغول برود.

عالمان شیعی این بود که امکان تصرف در دستگاه سیاسی مغولی از طریق یک دیپلماسی قوی بسیار بالا هست. طرفه این که وقایع تاریخی به روشنی بر این باور صحنه می گذارد؛ چه، آن‌ها نه فقط در بستر سیاسی دستگاه مغولی موفق به حفظ و بسط تشیع شدند، بلکه حتی در رویکردی تصرفی موفق به شیعه کردن خود این دستگاه شدند.

اقدامات مثبت عالمان برجسته شیعی در مواجهه با مغولان باعث شد تا بسیاری از دیگر عالمان شیعه در گوشه و کنار قلمرو مغولی صاحب دیوان و حکومت شوند. بی شک، موقعیت دیوانی عالمان مذکور بستر مناسبی برای تعامل میان جریان فقاها و سیاست مهیا می کرده است؛ چرا که علاوه بر این که عرصه حکومت بستر اجرایی کردن فقه سیاسی شیعه می شده، مسایل مستحدث سیاسی ظرفیت‌های استنتاجی بیشتری را برای آن ایجاد می کرده است. علاوه بر خواجه نصیرالدین طوسی، برخی از دیگر عالمان شیعی که در دستگاه مغولی صاحب دیوان شده و به بسط تشیع کمک کرده‌اند، عبارتند از:

۲،۲،۴. بهاء‌الدین محمد جوینی (زنده در ۶۷۵ هـ.ق): وی که در جوانی به اجتهاد نائل گشته بود، در عصر اباق‌خان مغول، حاکم اصفهان شد و با فراست و ذکاوت آن‌جا را مدیریت کرد. در زمان حکومت وی، بازار علم و ادب در اصفهان رونق گرفت و بسیاری از علمای شیعه به اصفهان روی آورده و به تبلیغ تشیع به صورت علنی و بر روی منابر مشغول شدند. بسیاری از آثار علمی به دستور و سفارش جوینی تألیف شد. هم‌چنان که بسیاری از تألیفات شیعی از جمله کتاب «المعتبر فی شرح المختصر» محقق حلی به نام او نگاشته شده است. متأسفانه از وی که در سن سی‌سالگی و به‌طور ناگهانی در گذشته، آثار کمی از جمله دیوان شعر و مجموعه رسائل به جای مانده است (جمعی از نویسندگان، بی تا، ۵: ۵۲۹).

۲،۲،۵. خواجه شمس‌الدین محمد جوینی (شهید در ۶۸۳ هـ.ق): وی - که از احفاد ابی‌المعالی امام الحرمین جوینی بوده و خود ملقب به «صاحب‌الدیوان» می‌باشد - دارای تباری است که بسیاری از آن‌ها اهل دیوان بوده‌اند. به عنوان مثال؛ جدش مستوفی خوارزم‌شاهیان و پدرش مستوفی مغولان بوده است. آباء و اجداد شمس‌الدین همه شافعی مسلک بوده‌اند، اما وی پس از آشنایی با خواجه نصیر و تحت تأثیر او قرار گرفتن به مذهب امامیه روی آورد. به گفته عباس الغراوی در «تاریخ العراق»، شمس‌الدین پس از سقوط بغداد، به عنوان وزیر مطلق مغولان در ایران و خارج از آن

انتخاب شد و سال‌های زیادی در این منصب باقی ماند. از آن‌جا که به دستور وی بسیاری از حوزه‌های علمیه شیعه که در حمله مغول ویران گشته بودند، آباد گشت، بسیاری از عالمان شیعه تألیفات خود را به نام وی هدیه می‌کردند. به عنوان مثال؛ می‌توان از «اوصاف الاشراف» خواجه نصیرالدین نام برد که خواجه آن را به زبان فارسی و در موضوع سیر و سلوک تألیف نمود و به جوینی هدیه کرد. پس از آن‌که تکودارخان احمد به قتل رسید و ارغون‌خان که تمایلات یهودی داشت به اریکه قدرت رسید، سعدالدوله یهودی وزیر شد و خواجه شمس‌الدین مورد تهدید قرار گرفت تا زمانی که در نواحی اهر گرفتار شده و به شهادت رسید (همان، ۵۲۹-۵۳۰).

۲،۲،۶. شرف‌الدین هارون جوینی (شهید در ۶۸۵ هـ ق): وی که فرزند خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌الدیوان می‌باشد، بسیار سریع به درجه اجتهاد نائل آمده و بسیار زود کرسی انحصاری کلام شیعه در مدارس نظامیه بغداد را به خود اختصاص داد. وی نخستین شیعه‌ای است که پس از سقوط بغداد به فرمانروایی بغداد دست یازید و در رونق تشیع به‌ویژه از طریق احیاء کردن دوباره حوزه‌های علمیه آن‌ها، جهد زیاد ورزید. علامه حلی کتاب «الاسرار الخفیه» خود را به نام وی تألیف و اهدا کرده است. وی که شوهر نوه پسر مستعصم آخرین خلیفه عباسی بود، پس از روی کار آمدن ارغون‌خان متمایل به یهود، خود و همسرش به دستور وی به شهادت رسیدند (همان: ۵۳۰).

۲،۲،۷. ابوالحسن بهاء‌الدین علی بن عیسی اربلی (۶۹۳ هـ ق): پدر وی فخرالدین عیسی حاکم اربل و نواحی آن بوده است و خودش از سال ۶۶۰ هـ ق در دیوان علاء‌الدین عطاء‌ملک جوینی در بغداد مشغول و در بسیاری از سفرها ملازم وی بوده تا زمانی که در سال ۶۸۰ هـ ق عطاملک متهم به اختلاس اموال دولتی گردید که البته بسیار زود از اتهام مذکور تبرئه شد، اما با روی کار آمدن ارغون‌خان و زیر شدن سعدالدوله یهودی، کار بر امرای مسلمان از جمله عطاملک تنگ شد و اربلی ناگزیر به عزلت روی آورد. اربلی هم از عالمان شیعه و سنی مثل سید علی بن طاووس، ابن ساعی بغدادی، ابوالحسن علی بن محمد حنبلی و محمد بن یوسف گنجی شافعی و... درس فراگرفته و هم به عالمان شیعی و سنی از جمله ابن فوطی حنبلی، علامه حلی و... درس داده است. مهم‌ترین کتاب وی «کشف الغمه عن معرفه الأئمه» بوده که شرح حال چهارده معصوم بر اساس منابع اهل سنت می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ۷: ۴۳۱ - ۴۳۲).

۲،۳. مکتب حله و تحول در منطق درونی فقه شیعه

اهمیت همه مکاتب فقهی شیعه در درجه اول به تحولات درونی‌ای است که فقه در آن دوره پیدا کرده است؛ چرا که تحولات ناشی از عوامل بیرونی در اکثر موارد یا کم‌اهمیت‌اند و یا کم‌دوام. این در حالی است که تحولات درونی فقه، بی‌شک در زمره تاریخ آن ثبت خواهند شد و تأثیرات زیاد و مداومی بر بسیار یا تمام مسایل آینده آن خواهد داشت. مکتب حله نیز از این قاعده استثناء نبوده و مهم‌ترین تحولات آن را باید تحولات درونی فقه دانست.

یکی از تحولات مهم در فقه مکتب حله، از ابن ادریس گرفته تا فخرالمحققین، مسأله اجتهاد و تقلید بوده که اصول، مبنا و روش آن همانند سید مرتضی و شیخ طوسی و فروع آن - به‌ویژه فروع ناظر به برخی مباحثی که اهل سنت از جمله فخر رازی در المحصول مطرح می‌کردند (ر.ک. فخر رازی، ۱۴۱۲، ۶: ۶۹-۷۵)، افزوده شده است.

محقق حلی مفهوم **مجتهد اعلم** را نیز که سید مرتضی بسیار کم‌رنگ مطرح کرده بود، با تفصیل بیش‌تری مطرح کرد. وی به هنگام طرح تقلید عامی از مجتهد این مسأله را مطرح می‌کند که اگر چندین مجتهد در شهر وجود داشته باشند، تقلید از هر یک از آن‌ها جایز است، ولی اگر یکی از آن مجتهدین از دیگران اعلم باشد، تقلید از اعلم واجب می‌شود؛ چرا که به این علت که فتوا از علم برمی‌خیزد نه از تقوا، اعلم از اعدل، مقدم‌تر است (علامه حلی ۱۴۲۰: ۲۹۰).

محقق حلی در صرف خمس نظریه‌ای بدیع دارد که تأثیری شگرف و به سزا در هوبین مستقل و پایداری حوزه های علمیه در طول تاریخ داشته است، به عقیده وی سهم امام (ع) به فقیه جامع الشرائط به عنوان «من الیه الحکم بحق النیابه» می‌باشد تحویل می‌گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱: ۱۶۷). همچنین نخستین فقیهی که در عصر غیبت نصب عام فقیه امین را صریحا اعلام می‌کند، علامه حلی است «لأن فقیه المأمون منصوب من قبل الامام (ع)» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۳۹-۲۴۲) (ر.ک. جعفریپیشه فرد، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مکتب حله که در فاصله قرون ششم تا هشتم به عنوان کانون اصلی فکر شیعی به شمار می‌رفته، یکی از مکاتب فقهی مهم تاریخ گذشته شیعه می‌باشد که در آن صدها مجتهد و مرجع تقلید تربیت شده‌اند. مکتب مذکور از سویی، با اتخاذ رویکردی عقلانی در فرایند اجتهاد، به گذار از فترت ادعا شده ناشی از هیمنه علمی شیخ طوسی انجامید و از سویی، با اتخاذ موضع همکاری با جریان مغولی، ضمن جلوگیری از تخریب حوزه علمیه حله و کشته شدن بسیاری از فقیهان و عالمان دینی، زمینه امنیت، آرامش و نهایتاً رشد مکتب حله را فراهم آورد.

همکاری عالمان مکتب حله با دستگاه سیاسی مغولی، عملاً فقیهان شیعه را از نزدیک درگیر بسیاری از مسایل سیاسی‌ای کرد که قبل از این به دلیل حاشیه بودن‌شان فرصت تأمل درباره آن‌ها را نیافته بودند. این مسأله به نوبه خود باعث شد تا مسایل فقه سیاسی شیعه در دوره مذکور به صورت قابل توجهی طرح و بسط یابد. صرف سهم امام(ع) به فقیه جامع الشرائط به عنوان نایب از امام در این دوره مطرح گردید و صراحتاً سخن از نصب عام فقیه به میان آمد، مساعد شدن نسبی شرایط ورود تشیع به عرصه سیاست باعث شد تا آن دسته از مسایل فقهی‌ای مؤثر در اداره اجتماع توسط فقیهان شیعه مورد بازبینی و تأمل قرار گیرند. یکی از مهم‌ترین این مسایل، مسأله تقلید و اجتهاد بود که در مکتب حله به‌ویژه در قالب طرح مسأله‌هایی چون تقلید از میت، تقلید از مجتهد اعلم و... به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت و نتایج آن به‌طور مستقیم در حوزه سیاست تأثیر می‌گذاشت.

رویکرد تساهلی مغولان در حوزه دین و مذهب باعث شد تا هم‌زمان برای تشیع و تسنن امکان حضور در دستگاه سیاسی فراهم آید و به نوبه خود، حداقل زمینه تعامل علمی شیعه و سنی بیش‌تر از گذشته گسترش یابد. از همین روست که برای اولین بار در تاریخ اسلام پس از غیبت امام عصر(عج)، هم طلاب شیعی فرصت تلمذ در محضر عالمان سنی و هم طلاب سنی فرصت تلمذ در محضر عالمان شیعی را پیدا کنند. هرچند تعامل مذکور به شیعه شدن تسنن و یا عکس آن، بیش از گذشته نینجامید، اما حداقل باعث شد تا در بسیاری از موارد، نزاع‌های شیعی و سنی از سطح نزاع‌های توده‌ای و عامیانه به سطح مناظرات فکری - علمی بین خواص تقلیل یابد.

منابع

- ابن الفوطی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق البغدادی (۱۹۶۵)؛ تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب، دمشق، دارالکتب الظاهریه.
- ابن زهره، ابوالمکارم سید عزالدین حمزه بن علی (۱۴۱۷)؛ غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: مؤسسه الامام الصادق(ع).
- استرآبادی، محمدامین (بی تا)، الفوائد المدینه، قم، دارالنشر لاهل البيت(ع).
- اسلامی، رضا (۱۳۸۹)؛ مدخل علم فقه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- امین عاملی، سید محسن (بی تا)، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین (۱۳۸۱)؛ دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، نشر دانشگاهی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۵)؛ مکاتب فقه امامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- جعفرپیشه، مصطفی (۱۳۸۰)؛ پیشینه نظریه‌ی ولایت فقیه، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- جمعی از نویسندگان (بی تا)؛ دایره‌المعارف تشیع، تهران، محبی.
- دوانی، علی (۱۳۳۹)؛ «سدیدالدین حمصی: زندگی و آثار»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۱۷.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷)؛ مجالس المؤمنین، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه.
- صباح محمود محمد (۱۹۷۴)؛ مدینه الحله الكبرى: وظائفها و علاقاتها الاقليمية، بغداد، بی نا.
- علامه حلی (۱۴۲۰)؛ تهذیب الاصول، لندن: مؤسسه الامام علی(ع).
- علامه حلی (۱۴۰۶)؛ مبادئ الوصول الی علم الاصول، بیروت، دار الاضواء.
- فخر رازی (۱۴۱۲)؛ المحصول فی علم الاصول، بیروت، مؤسسه الرساله.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۴)؛ «تاریخ فقه و حقوق»، ماه‌نامه معرفت، ش ۹۳.
- محقق حلی (۱۴۰۳)؛ معارج الاصول، به کوشش محمدحسین رضوی، قم، بی نا.
- مدرس، محمدعلی (۱۳۷۴)؛ ریحانه الادب، تهران، خیام.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۶۲)؛ زمین در فقه اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید کاظم (زیر نظر) (۱۳۶۷)؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (بی تا)؛ جواهر الکلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

